فهرست

[اصول/ حجیت قول خبره 2](#_Toc150603816)

[پیشگفتار 2](#_Toc150603817)

[بررسی مقدمه اول: وجود یا عدم وجود سیره 2](#_Toc150603818)

[اشکال به مقدمه اول 2](#_Toc150603819)

[پاسخ به این اشکال 3](#_Toc150603820)

[خلاصه بحث 6](#_Toc150603821)

## موضوع: اصول/ حجیت قول خبره/مسئله ششم/مناقشات

## پیشگفتار

بحث در ادله حجیت قول خبره بود که حدود پنج آیه را بررسی کردیم و از آن‌ها گذشتیم با یک دشواری بعضی از آیات را پذیرفتیم و گفتیم می‌تواند دلالت بر حجیت قول خبره به نحو مطلق بکند.

به دلیل دیگری رسیدیم که عمده ادله است و آن عبارت بود از سیره عقلا در مراجعه جاهل به عالم در مراجعه کسی که خبیر در مسئله‌ای نیست به خبره در آن مسئله.

تقریب و تقریر استدلال را عرض کردیم و گفتیم این استدلال مبتنی بر دو مقدمه اصلی است؛ مقدمه اول اینکه سیره عقلا وجود دارد بر مراجعه جاهل به عالم که این مقدمه صغروی است و مقدمه دوم بحث کبروی است و آن عبارت است از اینکه این سیره مورد قبول شارع است و ردع نشده است، امضاء شده است مورد قبول است.

این مقدمه دوم را سابق در بحث سیره مفصل بحث کردیم، شاید چندان به آن نپردازیم، عمده مقدمه اول است که اینجا سیره وجود دارد یا ندارد و چه جوری است؟

# بررسی مقدمه اول: وجود یا عدم وجود سیره

در این مقدمه اول که ادعا شده است بر سیره و بنای عقلا بر عمل به قول خبیر و کارشناس، اشکالاتی مطرح شده است که مهم‌ترین این اشکالات که به این مقدمه اول تقریر به استدلال به سیره وارد شده است آن چیزی است که در کلام مرحوم آخوند و مرحوم نائینی و برخی دیگر از بزرگان آمده است.

## اشکال به مقدمه اول

این است که آیا این روش و سیره عقلاییه در مراجعه جاهل به عالم به نحو مطلق است حتی اگر اطمینان برای شخص حاصل نشود یا اینکه این مراجعه جاهل به عالم در فرض اطمینان است؟ این سؤال خیلی جدی است که اینجا وجود دارد.

کسی که به طبیب یا هر کارشناس دیگر مراجعه می‌کند، نظر کارشناس و طبیب و امثال آن را ترتیب آثار می‌دهد؟ حتی آن وقتی که اطمینان ندارد و شک دارد و علائم دیگری در کار است؟ یا اینکه این ترتیب آثار بر قول خبیر در جایی است که اطمینانی وجود دارد؟ یک اطمینانی به مسئله دارد و مراجعه می‌کند و اگر به طبیب مراجعه کند ولی هیچ اطمینانی در ارتباط با قول طبیب برای او حاصل نشود، می‌گوید چنین سیره‌ای، احراز نداریم.

سؤال: شاید اطمینان به خبرویت طبیب ندارد؟

جواب: خبرویت علی الاصول را قبول دارد، این طبیب است درس خوانده است ولی اینجا در این موردی که او رفته است شامل آن نمی‌شود.

خبره هست ولی در اینجا احتمال خطا می‌دهد، چون اصل‌ عدم خطا در مخبر حسی جاری است در مخبر حدسی جاری نیست و لذا نمی‌تواند اصل‌ عدم خطا را جاری کند مگر شواهدی داشته باشد در این کارشناسی شواهدی دارد برای اینکه اینجا اشتباه نکرده است و جایی دیگر شواهد ندارد.

بحث در خبیر علی الاصول است و الا خبیر موردی که اینجا چی باشد آن را کسی بحث ندارد. خبیر علی الاصول؛ این درس خوانده است و مراحل علمی را طی کرده است یا مهندس است یا معمار است یا مقوم است منتهی اینجا من نتوانستم اطمینان پیدا بکنم.

این شاید مهم‌ترین اشکالی است که متوجه این استدلال هست (و البته این نکته را توجه داشته باشید که اگر ما کل سیره عقلا مبنی بر رجوع جاهل به عالم را به شکلی اشکال کردیم منافاتی ندارد که در مواردی سیره به نحو مطلق هم باشد مثلاً رجوع به فقیه آن ممکن است دلیل خاص داشته باشیم یا در عمل به ظواهر مثلاً، این اشکال مرحوم آخوند و مرحوم نائینی این است)

مرحوم نائینی اشکال به سیره را در کلام ایشان در قول لغوی ملاحظه بفرمایید: «القدر المتیقن من بناء العقلا هو ما إذا حصل من قولهم الوثوق»، مقصود از «قولهم» خبره است که قول لغوی هم همین است «لا مطلقا اذ لیس بناء العقلا علی التعبد بقول اهل الخبره مع الشک و عدم الوثوق و للتعبد انما هو من باب وظایف» بحث تعبد اینجا نمی‌شود، اشکال جدایی است که بحث می‌کنیم بعد ادامه می‌دهند «و لابد من حصول الوثوق من قول اهل الخبره و ان لم یجتمع فیه شرائط الشهادة» باید وثوق حاصل بشود. این کلام مرحوم نائینی است.

مرحوم آخوند این جور دارند که «و فیه ان الاتفاق… و المتیقن من ذلک کله انما هو فی ما اذاکان الرجوع یوجب الوثوق و الاطمئنان و لا یکاد یحصل من قول اللغوی وثوق بالاوضاع و…» ادامه اینکه خبره در این نیست بحث مربوط به قول لغوی است که کاری به آن نداریم.

این اشکالی است که در کلام مرحوم آخوند و مرحوم نائینی آمده است و کثیری از بزرگان دیگر هم بخصوص در قول کارشناس این را می‌گویند، در خبر واحد شاید بتوان گفت قصه به عکس است، شاید، یعنی بسیاری می‌گویند که سیره عقلا در مراجعه به مخبر امین و ثقه است به نحو مطلق ولو لم یحصل الاطمئنان، اما به عکس در قول مخبر حدسی یا خبیر و کارشناس بسیاری می‌گویند اینجا در فرضی مراجعه می‌شود که اطمینانی برای شخص حاصل بشود ولولا الاطمینان، مراجعه انجام نمی‌شود، اطمینان نمی‌شود و ترتیب آثار نمی‌دهند عقلا، اینجا کثیر از جمله مرحوم آخوند و مرحوم نائینی و دیگرانی هم به این شکل هستند. در نقطه مقابل البته کسانی می‌گویند…

این اشکال مهم این تقریب و ادعای وجود سیره عقلا مبنی بر رجوع جاهل به عالم است.

## پاسخ به این اشکال

در پاسخ و بررسی چند نکته را باید مدنظر قرار داد،

۱- اینکه این سیره با قطع‌نظر این ادعا که اطمینان پشتوانه این اطمینان هست آیا موجب می‌شود که حجیت را از این قول خبیر کلاً برداریم و بگوییم اینجا اطمینان حجت است؟ این یک سؤال است که ظاهر کلام مرحوم نائینی و آخوند این است که وقتی که مبنا اطمینان شد، اطمینان هم حجت است پس این یکی از طرق حصول اطمینان است، از پریدن کلاغ هم اگر کسی اطمینان پیدا کرد باز حجت می‌شود. این این‌طور است و دیگر این سیره هیچ اثری ندارد.

در نکته اول ممکن است کسی بگوید در بعضی از مبانی سیره اثر دارد (یعنی ممکن است، این تصویر است، کسی نگفته است) ممکن است کسی قائل باشد اطمینان علی الاصول حجت نیست که قول شاذی است که پارسال هم آن را بحث کردیم. در حجیت اطمینان اقوالی وجود دارد که قول مشهور این است که اطمینان کالعلم است و حجت است با همه آن ظرایف و دقایقی که پارسال بحث کردیم، می‌گوید اطمینان مثل علم و حجت است.

اگر کسی این مبنا را پذیرفت طبعاً اینجا وقتی می‌گوید رجوع خبره در فرض حصول اطمینان است در واقع اطمینان ملاک شد این قول خبره یکی از مصادیق عواملی که موجب حصول اطمینان می‌شود شد و ارزش بالذات دیگری ندارد. قول خبره موضوعیتی ندارد. برای اینکه آن که موضوعیت دارد اطمینان است این هم یکی از طرقی است که اطمینان ایجاد کرد. این را مبنای حجیت اطمینان علی وجه مطلق این اشکال وارد است.

اما اگر کسی آن نظریه شاذ را بپذیرد بگوید که اطمینان بما هو اطمینان حجت نیست کما اینکه بعضی گفته‌اند مثلاً نسبت داده شده به آقای سید محمد سعید حکیم (که در نجف بودند و مرحوم شدند) یا بعضی از رفقا این ادعا را کرده‌اند که اطمینان علی الاصول و به عنوان اطمینان حجت نیست، اگر کسی این نظر شاذ عدم حجیت اطمینان و این نظر دوم را بپذیرد ممکن است بگوید این سیره اینجا ارزش دارد. چون این را همه قبول دارند که سیره عقلا رجوع به خبره با فرض حصول اطمینان وجود دارد ممکن است این سیره را بپذیرد بگوید اطمینان این‌جوری را قبول دارم ولو اینکه اطمینان به طور مطلق حجت نیست ولی این‌جور اطمینانی حجت است.

پس روی بعضی مبانی می‌شود گفت که همین هم ارزش دارد این دایره محدود هم ارزش دارد برای کسانی که اطمینان را بما هو هو حجت نمی‌دانند، ممکن است او بگوید این اطمینان مستند به قول خبره، اینجا یک ویژگی دارد یعنی اطمینان خاص را بپذیرد.

این نکته اول که اگر گفتیم حجیت و اعتبار قول خبیر در فرض حصول وثوق و اطمینان است نمی‌شود نتیجه گرفت که در جمیع مبانی اطمینان اصل شد و این هیچی، می‌گوییم روی مبنای شاذی ممکن است کسی اطمینان را به نحو مطلق معتبر نداند منتهی بگوید من اینجا سیره دارم آن وقت قول خبیر موجب اطمینان به عنوان یک امر خاص می‌گوید سیره دارد و حجت است که حجیت برای اطمینان خاص شد. این را فرضی بحث می‌کنیم این یک نکته که از آن می‌گذریم.

پس وقتی که گفتید برگشت به اطمینان پس اطمینان ملاک است و این قول خبیر هیچ ارزشی ندارد جز این که یکی از راه‌های آن است این را قول مشهوری که اطمینان را حجت می‌دانند درست است.

اما روی آن قول غیر مشهور، قول شاذ که علی الاصول اطمینان را معتبر نمی‌داند روی آن قول ممکن است یک تصویری کرد که این سیره هم خیلی خوب باشد، برای آن قائلین این سیره با همین محدودیت ارزش داشته باشد و اطمینان خاصی را معتبر کند این یک بحث فرضی است. ما آن قول شاذ را قبول نداریم و خود این آقایان مثل مرحوم نائینی آن قول شاذ را قبول ندارند می‌گوییم روی فرض می‌تواند برای قائلین به آن قول شاذ یک ارزشی داشته باشد، همین قول خبیر برای اینکه اطمینان خاصی را معتبر بکند.

۲- که این خیلی مهم است این است که آقای آخوند، آقای نائینی مقصود شما در اینجا از اطمینان، اطمینان شخصی است یا نوعی است؟ یا مثلاً احدهما یا کلاهما؟ مقصود چیست؟ این خیلی سؤال جدی است. اینکه شما می‌فرمایید سیره بر مراجعه به خبیر است در فرض حصول وثوق و اطمینان و الا اگر وثوق و اطمینانی نباشد مراجعه در سیره ثابت نیست، یا ثابت نیست یا تردیدی هم داشته باشیم ارزشی ندارد. مقصود شما از اینکه منحصر کردید مراجعه جاهل به عالم و خبیر را به جایی که وثوق و اطمینانی تولید کند، وثوق و اطمینان شخصی است یا نوعی؟

اینجا احتمالات متعدد در پاسخ متصور است ممکن است که بگوید ملاک من در تشخیص این سیره وثوق و اطمینان شخصی است اگر این را بگوید، یک نتیجه‌ای می‌دهد، می‌گوید فقط وثوق و اطمینان شخصی باید حاصل بشود این معتبر است و الا وثوق و اطمینان نوعی ملاک نیست و ارزشی ندارد این را می‌گویید که باید اطمینان و وثوق شخصی باید حاصل بشود یا می‌گویید وثوق و اطمینان نوعی؟

همین که نوع در اینجا برای آن‌ها در مراجعه به طبیب در این نوع مرض، به این نوع طبیب اطمینانی حاصل می‌شود ولو اینکه شخص من به خاطر اینکه دچار یک تشویشی هستم، یا وسواسی هستم اطمینان و وثوقی حاصل نمی‌شود، این کافی است، کدام مقصود شماست؟

در این عباراتی که اینجا بود خیلی شاید راحت نشود تشخیص داد که مقصود چیست؟ ممکن است مثلاً بگوییم ظهور در وثوق شخصی دارد، مثلاً مرحوم نائینی می‌فرماید: «القدر المتیقن من بناء العقلا هو ما إذا حصل من قولهم الوثوق… اذ لیس بناء العقلا علی التعبد بقول اهل الخبره» شاید این تعبد را که می‌گوید در بناء عقلا نیست و نفی می‌کند معنایش این است که شخصی باید بداند و الا اگر نوعی را ملاک بداند یک جوری باید در آن تعبد مطرح بکند.

در کلام مرحوم آخوند این است که؛ «و المتیقن من ذلک إنما هو فیما إذا کان الرجوع یوجب الوثوق و الاطمئنان» این هم شاید ظهور در همان داشته باشد.

این سؤال بود که وثوق شخصی ملاک است یا نوعی؟

این سؤال را می‌خواهیم دستمایه‌ای قرار بدهیم برای رفتن یک سمت جلوتر، بگوییم آن که بعد از طرح این سؤال می‌توانیم بگوییم این است که اگر وثوق شخصی حاصل است اطمینان حاصل است این که ظاهراً سیره در آن وجود دارد و بحثی نیست، اما سؤال این است؛ آن قسم اول چطور؟ اگر وثوق شخصی ندارد ولی وثوق نوعی هست این‌ عدم وثوق شخصی او، علی‌القاعده به خاطر این است که یک وضع روحی، روانی، دانشی او یک وضع خاصی است که وثوق شخصی حاصل نمی‌شود.

این ‌عدم حصول وثوق شخصی در جایی که وثوق نوعی و اطمینان نوعی هست، اطمینان شخصی نیست، چرا این اطمینان شخصی نیست؟ این دو صورت می‌شود

یکی اینکه به خاطر یک حالت طبیعی است، اطلاعاتی دارد که به طور طبیعی نمی‌گذارد او وثوق شخصی پیدا بکند

یک وقتی یک شذوذی در او هست که همراه نوع نمی‌شود و راه جدایی انتخاب می‌کند.

به نظر می‌آید در قسم دوم آنجایی که وثوق شخصی نیست و وثوق نوعی است واقعاً سیره عقلا بر چیست؟ می‌گوید به خبره رجوع بکن. این هست می‌خواهیم یک قدم جلوتر بیاییم.

می‌گوییم قدر متیقن همان‌طور که شما فرمودید صورت اول است، وثوق شخصی باشد.

حالت دوم این است که وثوق شخصی نیست، وثوق نوعی است، وثوق و اطمینان شخصی نیست به خاطر اینکه این آدم وسواسی است اینجا سیره و رجوع جاهل به عالم هست یا نیست؟ به نظر می‌آید اینجا آخوند و نائینی هم می‌گویند رجوع هست این آدم به دلیلی الان اطمینان شخصی پیدا نمی‌کند ولی اطمینان نوعی وجود دارد و آن هم گیری در او هست، وسواسی است که اطمینان شخصی پیدا نمی‌کند.

این که به نظرم می‌آید سیره عقلا وجود دارد اگر این را پذیرفتید راه باز می‌شود برای اینکه جلوتر بیایید، انگشت روی جایی گذاشتیم که بعید است کسی بتواند بگوید اینجا هم نمی‌دانیم عقلا می‌گویند به خبره رجوع بکن یا خیر؟

# خلاصه بحث

پس مورد اول این است که وثوق شخصی هست هماهنگ با آن وثوق نوعی.

مورد دوم این است که وثوق شخصی نیست به خاطر یک وسواسی بودن یا یک نکته خاصی که در او هست، اینجا به نظر می‌آید علی‌رغم اینکه وثوق شخصی نیست، می‌گوید عقلا مراجعه می‌کنند، می‌گویند به نظر کارشناس مراجعه کن.

اگر این را پذیرفتید ممکن است کسی بگوید در ارتکاز من این است که سیره در مورد سوم هم هست، آنجا که وثوق شخصی ندارد به هر دلیلی، ولی عقلا و جامعه عمومی اعتماد می‌کند به این مسئله، ۹۹٪ مردم به قول خبره در اینجا اعتماد می‌کنند، در این مرض در ارتباط با این طبیب، مراجعه می‌کنند و ترتیب آثار می‌دهند، چه فرقی می‌کند؟ ملاک در عمق ضمیر به دست می‌دهد که آن اطمینان نوعی کافی است. این هم مرحله دوم. بعید نیست که اگر در مورد خاص دقت بکنیم برسیم به اینکه ملاک اطمینان نوعی است، آن وقت اگر ملاک اطمینان نوعی شد که در ارتکاز هم این وجود دارد، آن وقت حجیت قول خبره یک مقدار اوسع از حجیت اطمینان می‌شود چون در اطمینان –حداقل بنا بر بعضی مبانی- می‌گوید اطمینان شخصی حجت است، اینکه نوع اطمینان پیدا بکند ممکن است بگوید حجت نیست، ممکن است.

آن وقت روی آن مبنا این سیره دایره حجیت را از اطمینان بعضی روی بعضی موانع بازتر می‌کند.

ممکن است کسی در باب اطمینان بگوید فقط اطمینان شخصی حجت است، اطمینان نوعی حجت نیست در علم هم این‌طور است که علم شخص حجت است نه علم نوع، حجیت ذاتی علم، برای علم شخصی است، در اطمینان هم ممکن است کسی این را بگوید، برای اینها این سیره یک ارزشی دارد.

تا اینجا دو مرحله جلو آمدیم.

در مقابل این اشکال که می‌گفت قول خبره هیچ موضوعیتی ندارد هر چه هست اطمینان است و این هم یکی از راه‌های مولد اطمینان است. این اشکال بود

در جواب گام‌به‌گام جلو می‌رویم در گام اول و مرحله اول می‌گوییم اگر کسی اطمینان را حجت ندانست، این سیره وجود دارد؟ بله وجود دارد پس یک اطمینان خاصی را حجت می‌کند، مطلق اطمینان نیست، اطمینان به قول خبیر،

گام دوم و مرحله دوم این است که اگر کسی اطمینان شخصی را حجت دانست، مثل اینکه علم شخصی حجت ذاتی است، اینجا آیا سیره منحصر به اطمینان شخصی است؟ گفتیم با آن نکته‌ای که گفتیم اطمینان نوعی بعید نیست ملاک باشد. باز این سیره ارزش پیدا کرد. یعنی یک چیزی فراتر از آن که در اطمینان این آقا می‌گوید، سیره به او می‌گوید حجیت وجود دارد.

آن که مبنایش –علی فرض می‌گوییم- این است که حجیت اطمینان شخصی است اما این سیره می‌گوید اطمینان نوعی کافی است و حجیت درست می‌کند این برای این دو مرحله.

تا این دو مرحله علی فرض بود دیگر، یعنی اگر کسی بگوید اطمینان حجت نیست، می‌گوییم این سیره هست می‌گوید اینجا این اطمینان خاص حجت است

در گام دوم می‌گفتیم اگر کسی بگوید اطمینان شخصی فقط حجت است، باید شخص اطمینان داشته باشد اما اطمینان نوعی حجت نیست، گفتیم بعید نیست این سیره می‌گوید اطمینان فراتر از شخصی، لااقل آنجا که شخص اختلالی در کارش هست می‌گوید حجت است، پس دایره این اوسع شد از آن که بگوییم که اطمینان شخصی حجت است، اطمینان نوعی هم می‌تواند حجت باشد لااقل برای یک کسی که در او یک گیری وجود دارد که نمی‌تواند اطمینان شخصی پیدا بکند.

پس یک مقدار راه باز شد برای اینکه بگوییم این سیره عقلا اوسع از آن بحث حجیت اطمینان شخصی است، یعنی ممکن است کسی حجیت اطمینان شخصی را به عنوان یک قاعده نپذیرد باز این سیره وجود دارد معلوم می‌شود قول خبره یک دخالتی در مسئله دارد.

این دو مرحله راه را برای اینکه قول خبره فقط آن اطمینان شخصی نیست یک چیزی فراتر از آن در سیره وجود دارد باز کرد. اما حال می‌شود یک گام دوم و سوم و چهارم برداریم یا نه؟

و صلی الله علی محمد و آل محمد